

مرور سیستماتیک مطالعات در حوزه سبک های فرزندپروری و خودکارآمدی دانش آموزان

آی گل محمد عرازی

کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گمیشان

فائزه سعیدی

کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، مرکز کلاله

زینب بارنی

کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور

فاطمه رحیمی فر

کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر

چکیده

در مقاله حاضر به ارائه مطالبی درخصوص سبک های فرزندپروری و خودکارآمدی در دانش آموزان با روش کیفی و مطالعه کتابخانه ای پرداختیم. سبک های فرزندپروری والدین عبارتست از الگوهای رفتاری و روابط والدین با فرزندان در درون خانواده که شامل چهار سبک مقتدرانه، مستبدانه، سهل گیر و طردکننده می شود و این الگوهای رفتاری تأثیر بسزایی در رشد مهارت های اجتماعی – روانی فرزندان دارد و می تواند مهارت های آن ها را تقویت کند و یا در شکل گیری درست آن ها اختلال ایجاد کند؛ همچنین سبک های فرزندپروری والدین می تواند خودکارآمدی دانش آموزان را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. با توجه به مطالعات و بررسی های انجام شده دریافتیم والدینی که سبک فرزندپروری آن ها مقتدرانه می باشد فرزندان شان نیز از حس خودکارآمدی بالاتری برخوردارند و خود را در جنبه های مختلف زندگی از جمله توانایی های اجتماعی و تحصیلی، فردی کارآمد و شایسته می دانند و بالعکس والدین مستبد به دلیل ایجاد حس استرس و اضطراب فرزندان با خودکارآمدی پایین تربیت می کنند.

واژگان کلیدی: بین ۳-۵ واژه که با کاما (،) از هم جدا شده و در یک خط باشند (فونت B Nazanin - اندازه ۱۲)

مقدمه

خانواده اولین بنیان گذار ارزش ها و معیارهای فکری فرد است. معنای اساسی ارتباطات خانوادگی این است که کودکان یاد می گیرند با دیگران ارتباط برقرار کنند، رفتار دیگران را تفسیر کنند و در فعالیت های ارتباطی شرکت کنند. در بعد گفتگو، اعضای خانواده به طور مداوم و خود به خود با یکدیگر تعامل می کنند و در بعد انطباق، روابط خانوادگی به گونه ای است که اعضا را مجبور می کند تا نگرش ها، ارزش ها و اعتقادات را برابر کنند و به حرف والدین خود گوش فرا دهند. تحقیقات نشان داده است که خانواده هایی که با فرزندان خود گفتگو و مشارکت بیشتری دارند و احساس استقلال و ایمان به قدرت دارند، فرزندانشان توانایی حل مشکلات را دارند و به دیگران اعتماد می کنند (داوودی، ۱۳۹۷).

علاوه بر این، نقش و اهمیت سیستم خانواده به عنوان اولین موقعیت اجتماعی رفتار کودک بسیار مهم است. به طور کلی، در کودکی، هیچ نهادی به اندازه خانواده بر رشد و شخصیت اجتماعی کودک تأثیر نمی گذارد و والدین اصلی ترین معمار در شکل گیری شخصیت کودک و نوجوان هستند. روابط بین فرزندان، والدین و سایر اعضای خانواده را می توان به عنوان سیستم ها یا شبکه هایی از دانش که با یکدیگر تعامل دارند درک کرد. این سیستم ها مستقیماً و به طور غیرمستقیم از طریق سبک ها و روش های مختلف در کودکان تأثیر می گذارند (سلطان نژاد، ۱۳۹۲).

بامریند (۱۹۹۱) تحقیقات مقدماتی را در این زمینه انجام داده است و محققان دیگر نیز تحقیقات خود را در این زمینه گسترش داده و به تعدادی از پیامدهای منفی و مثبت والدین با کودکان و نوجوانان اشاره کرده اند. همچنین دریافت که سبک های مختلف فرزندپروری در دو بعد متفاوت است: بعد اول انتظار و کنترل است و بعد دوم پذیرش و پاسخ گویی است. ترکیب متفاوت دو بعد انتظار/ کنترل و پذیرش / انطباق چهار سبک فرزندپروری ایجاد می کند. این کار بر روی سه روش تمرکز دارد. روش چهارم یعنی سهل انگاری، توسط محققان دیگر بررسی شده است (بامریند، ۱۹۹۱).

سبک های فرزندپروری والدین (مقتدرانه منطقی، سهل انگارانه، مستبدانه) یکی از سازه های جهانی است که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عاملی مهم برای رشد و یادگیری نوجوانان و در نتیجه خودپنداره تحصیلی آنان به شمار می آید. به منظور شناخت سبک های تربیتی والدین و تأثیر آن در شخصیت، رفتار و خودکارآمدی نوجوانان، دیدگاه های نظری مختلفی در خصوص سبک های تربیتی والدین توسط متخصصین ارائه شده است (بتز و هکت، ۲۰۱۷).

به طور کلی، آنچه در ارتباط بین فردی نقش عمده ای ایفا می کند و می تواند تسهیل کننده تأثیرگذاری مطلوب والدین نسبت به فرزند باشد، سبک و نوع تربیتی است که از سوی والدین اعمال می شود، بدین معنا که سبک های فرزندپروری است که نوجوان را فردی مثبت اندیش، کارا، ناکارآمد، منفی نگر، دارای روابط اجتماعی قوی و یا ضعیف و ... بار می آورد. (عبادی و معتمدین، ۱۳۹۵). بنابراین خانواده می تواند بر جنبه های مختلف زندگی فرزندان و همچنین رشد فرزندان در جنبه های مختلف تأثیرگذار باشد.

یکی از عواملی که نیاز است به آن توجه شود، توجه به رویکردهای مثبت گرا و به ویژه خودکارآمدی است. خودکارآمدی از مهمترین عوامل رشد در ارتباطات سالم است که زندگی فرد را لذت بخش می کند و او را قادر می سازد با فشارهای طولانی مدت مقابله کند که این مسئله در نوجوانان که در دوران فشارهای روانی قرار دارند بسیار حائز اهمیت است (ابوالقاسمی و همکاران،

۱۴۰۰). حس ایمن از خودکارآمدی باعث ایجاد ارتباطات اجتماعی سالم و مثبت می شود؛ درحالیکه عدم خودکارآمدی فرد را به رفتارهای اجتنابی مانند فرار و یا رفتارهای پرخطر مانند ارتباطات جنسی نامشروع و طرد از جامعه می کشاند و این خود باعث محرومیت فرد از تقویت کننده های مثبت اجتماعی می شود (ایمانی نوبر و همکاران، ۱۴۰۰).

خودکارآمدی یکی از مفاهیم مهم و اساسی در نظریه شناختی- اجتماعی بندورا است، وی اعتقاد به این دارد که افراد دارای توانمندی ها، شایستگی ها، تفکرات و روش تحلیل مناسبی هستند که آن ها را در هنگام مقابله با مسائل مختلف برای حل مسئله و رسیدن به موفقیت کمک می کند (گریکو و انووازی، ۲۰۲۲) و بیشتر از اینکه متأثر از هوش باشد از ویژگی های شخصیتی افراد مانند: داشتن اعتماد به نفس، کوشا بودن، خودرهبری و خودتنظیمی تأثیر می پذیرد (زمانی شالکوهی و شیرازی، ۱۳۹۹) خودکارآمدی سازه ای چندبعدی است و ابعاد اجتماعی، تحصیلی و فردی خودکارآمدی را بررسی می کند؛ به عنوان مثال فرد از طریق خودکارآمدی اجتماعی می تواند ارتباطات اجتماعی خود را رشد دهد تا زندگی لذت بخشی داشته باشد و فشارهای محیطی را اداره کند (بندورا و همکاران، ۱۹۹۹).

با توجه به ضرورت و اهمیت موضوع مورد مطالعه در این مقاله قصد داریم به مطالعه و بررسی در حوزه دو مؤلفه سبک های فرزند پروری و خودکارآمدی تحصیلی بپردازیم و ابتدای امر مطالبی را در خصوص پیشینه نظری مقاله ارائه خواهیم داد.

پیشینه نظری

سبک های فرزندپروری

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که گذشته از وظیفه ی تکثیر نسل و فرزندآوری برای بقای نوع بشر وظایف دیگری از جمله رفع نیازمندی های حیاتی انسان، فرهنگ پذیر کردن افراد را برعهده دارد. بنابراین خانواده عامل واسطه ای است که قبل از ارتباط مستقیم فرد با جامعه نقش مهمی در انتقال هنجارهای اجتماعی، فرهنگ و آداب و سنن به وی ایفا می نماید. علاوه بر این خانواده بیشترین مسئولیت را در رشد و تحول انسان برعهده دارد و می تواند عامل سازندگی و سلامت و یا عامل ویرانی و اختلال در فرد باشد. هر خانواده شیوه ی مشخصی را برای تربیت و رشد فردی فرزندان خود به کار می گیرد که به این شیوه ها، شیوه ی فرزندپروری گفته می شود. روش های فرزندپروری با توجه به دوره تاریخی، نژاد / قومیت، طبقه اجتماعی و سایر خصوصیات اجتماعی متفاوت است. علاوه بر این، تحقیقات تأیید می کنند که تجربه شخصی والدین از نظر روان شناختی، به ویژه در پی تجربیات نامطلوب، می تواند به شدت بر حساسیت والدین و نتایج نحوه فرزند پروری آن ها تأثیر بگذارد (فتاحی، ۱۳۹۳).

مهمترین عامل اجتماعی شدن در زندگی هر انسان تجارب دوران کودکی وی در محیط خانواده است زیرا جسم و روان کودک در این محیط تکامل می یابد و در بستر خانواده و جامعه است که فرد می تواند از موفقیت های زندگی بهره ببرد و یا از شرایط نامناسب آن تأثیر بپذیرد، از این رو خانواده و محیط وابسته به آن نقش بسیار مهمی در تأمین سلامت روان و شخصیت کودک بر عهده دارد (باقری، ۱۳۷۲). مادر به عنوان اولین مراقب کودک در مراحل اولیه رشد، تأثیر به سزایی بر شخصیت و هویت انسان دارد، بسیاری از مشکلات روانشناختی فرد می تواند ریشه در این تعامل داشته باشد زیرا تعامل مادر و کودک از لحظه تولد (در واقع

حتی قبل از آن) آغاز می شود و کودک نیاز به تماس فوری با وی دارد و میزان این تماس می تواند در کیفیت رابطه او بسیار موثر باشد. برخلاف باور عموم نسبت به این موضوع که پدران نقش ناچیزی در پرورش و تربیت فرزندان خود دارند مطالعات نشان می دهد که پدران می توانند تاثیر قابل توجهی بر رشد عاطفی، اجتماعی کودک خود بگذارند (علیزاده، ۱۳۸۰).

تأثیر خانواده بر روند رشد به قدری مشهود است که علی رغم اختلافات، روانشناسان در زمینه اهمیت خانواده و تأثیر آن در رشد یک دیدگاه مشترک دارند. اکثر روانشناسان صرف نظر از دیدگاه و رویکردی که دارند معتقدند که تعاملات بین والدین و فرزندان آن ها اساس رشد عاطفی است و باعث تأثیر مثبت در عملکرد و کیفیت رابطه میان یکدیگر می شود (فتاحی، ۱۳۹۳) والدین رفتار فرزندان خود را از منظرهای مختلف مشاهده می کنند. تغییر در فلسفه ها، نیازها و اهداف والدین و همچنین تفاوت های فردی بین والدین و فرزندان، ترکیبی پیچیده از دیدگاه ها و شیوه های والدین را ایجاد می کند. باوجود این تنوع، والدین اغلب به عنوان عملکردی در یک سیستم دیده می شوند (کارتز، ویلچ، ۱۹۸۱).

انواع سبک های فرزندپروری

هدف تمام شیوه های پرورش کودک آماده کردن او برای ایفای نقشی است که گروه و حوزه فرهنگی جامعه بر عهده اش می گذارد. کودکان چنان پرورش می یابند که بتوانند رسم زندگی والدین خود را در پیش بگیرند. والدین و آموزگاران واسطه انتقال آرمان های فرهنگی اجتماع به کودک هستند. آرمان های فرهنگی هر اجتماع تعیین کننده نوع و چگونگی آموزش هایی است که کودک باید فرا گیرد. از آن جا که در هر اجتماع الگوها و آرمان های فرهنگی گوناگونی وجود دارد، والدین نیز بر اساس الگوها و آرمان های فرهنگی شان کودکان خود را به شیوه های گوناگونی پرورش می دهند (احدی و بنی جمالی، ۱۳۸۰؛ به نقل از صلیبی و احمدی، ۱۳۹۲). بامریند (۱۹۹۱) با ترکیب دو بعد فرزندپروری پذیرش / پاسخ دهی و مطالبه کنندگی / کنترل کنندگی، برای سبک فرزندپروری چهار الگو ارائه داده است که عبارتند از:

فرزندپروری مقتدرانه: (در این سبک والدین انعطاف پذیر و مطالبه کننده هستند، فرزندان را کنترل می کنند، پذیرنده / پاسخ دهنده هستند، قوانین روشنی را وضع می کنند، دلیل و منطق این قوانین را توضیح می دهند، به دیدگاه های فرزندان پاسخ دهنده هستند و آن ها را در تصمیم گیری های خانواده دخالت می دهند. (معنوی، ۱۳۹۲)؛ فرزندان این خانواده ها اجتماعی و به طور موثری با کفایت اند و مشکلات رفتاری اندکی را نشان می دهند (توزنده جانی، توکلی زاده و لگزیان، ۱۳۹۰). والدین مقتدر معمولاً انتظار دارند از فرزندانشان رفتارهای پخته ببینند و موازین رفتاری روشنی برای آن ها وضع می کنند، کودکانشان را ترغیب می کنند تا مستقل باشند و نظام باز و انعطاف پذیری برای تعامل با فرزندانشان دارند (مرادیان و همکاران، ۱۳۹۳).

فرزندپروری سلطه طلبانه: این روش یک شیوه ی فرزندپروری محدودکننده است که والدین ترکیبی از مطالبه کنندگی بالا و پذیرش / پاسخ دهی پایین را در برخورد با فرزندان به کار می برند. این دسته از والدین قوانین زیادی را تحمیل می کنند، انتظار

اطاعت دقیق دارند، به ندرت توضیح می دهند و اغلب برای اعمال قدرت از تدابیری از جمله تنبیه فیزیکی استفاده می کنند (معنوی، ۱۳۹۲)؛ والدین مستبد معمولاً ارزش زیادی برای حفظ اقتدار خود قائل هستند و هرگونه تلاشی از جانب فرزند برای به

چالش کشیدن این اقتدار را سرکوب می کنند، کودکان مجاز نیستند با والدین بحث کنند و یا به طور مستقل تصمیم بگیرند (مرادیان و همکاران، ۱۳۹۳).

فرزندپروری سهل گیرانه: در این روش وجوه پذیرش و پاسخ دهی بالا است، اما کنترل و مطالبه پایین است. این دسته از والدین اغماض کننده هستند، قوانین نسبتاً کمی برای کودکان به منظور رفتار بالغانه وضع می کنند، فرزندان خود را تشویق می کنند که احساسات و تکانش های خود را بروز دهند و به ندرت رفتارشان را کنترل می کنند (معنوی، ۱۳۹۲)؛ این والدین اجازه ی خودگردانی زیادی به کودکان می دهند و آن ها را ملزم به انجام رفتار رشد یافته نمی کنند (توزنده جانی، توکلی زاده و لگزیان، ۱۳۹۰).

فرزندپروری طرد کننده: این دسته از والدین ابعاد مطالبه/ کنترل و پذیرش/ پاسخ دهی پایین را ترکیب می کنند و در پرورش فرزندان خود نسبتاً غیر مداخله کننده می باشند. به نظر می رسد این گونه والدین به گونه ای غرق در مشکلات خودشان شده اند که نمی توانند نیروی کافی به برقراری و اجرای قوانین اختصاص دهند (معنوی، ۱۳۹۲).

خودکارآمدی

خودکارآمدی توانایی و قابلیت فرد است که به موجب آن در شرایط و موقعیت های مختلف را مدیریت می کند و به توانایی و اعتقاد به توانایی فرد در مسیر موفقیت در موقعیت های ویژه ی فرد اشاره می کند. در واقع خودکارآمدی همان انجام امور خاص بر اساس توانایی در موقعیت های خاص است. بندورا معتقد است که خودکارآمدی یک اعتقاد خص است که بر عقاید و باور افراد مبتنی است و مطابق با آن عملکرد خود را در زندگی تعیین می کنند. از نظر وی، خودکارآمدی بین دانش فرد و عمل وی نقش واسطه دارد. آنچه مردم درباره ی تواناییشان می گویند زمانی به موفقیت می رسد با عمل همراه باشد. در واقع خودکارآمدی توانایی فرد برای برای دستیابی به عملکرد موفق است (اقامحمدی و همکاران، ۱۳۹۵).

مؤلفه های خودکارآمدی

بندورا در سال ۱۹۷۷ سه مؤلفه ی سطح، مؤلفه نیرومندی و مؤلفه ی عمومیت را برای خودکارآمدی مطرح کرد (عباسی و یوسفی، ۱۳۹۳) که عبارتند از:

الف- سطح: کارآمدی افراد در سطوح مختلف، متفاوت است. کارآمدی در سه سطح ساده، متوسط و سخت قرار می گیرد. اگر افراد در شرایط پیچیده باشند کارآمدی آن ها سخت، اگر در سطح متوسط باشند کارآمدی آن ها متوسط و اگر در سطح نه چندان پیچیده باشند کارآمدی آن ها ساده می شود (انصاری، ۱۳۹۸).

ب- عمومیت: در عمومیت اشخاص در حوزه های مختلفی و به صورت جزئی تر در یک حوزه کارآمدتر هستند. عوامل مختلفی بر کارآمدی افراد در مؤلفه عمومیت تأثیر دارد. اولین عامل شباهت فعالیت هاست. دومین عامل، حیطه بروز آن هاست، سومین عامل کیفیت شرایط و خصوصیات اشخاصی می باشد که آن رفتار یا فعالیت با آن ها ارتباط پیدا می کند (برومند و همکاران، ۱۳۹۳)

ج- نیرومندی: اگر فرد در تجربه های ناموفق خود باورهای ضعیفی داشته باشد، کارآمدی او نیز ضعیف می شود و در واقع می توان گفت که کارآمدی وی از نیرومندی لازم و کافی برخوردار نیست. باورهای کارآمدی اگر ضعیف باشند دوام ندارند اما اگر قوی باشند دوام دارند و با رفتار فرد بیشتر مرتبط می شوند (بزرگواری، و پیمانی زاد، ۱۳۹۱).

روش

در مقاله حاضر با روش کیفی و مطالعه کتابخانه ای به مرور سیستماتیک مطالعات حوزه سبک های فرزندپروری و خودکارآمدی پرداختیم و بیشینه نظری مولفه ها را از انواع منابع داخلی و خارجی از جمله کتاب ها، مقالات و پایان نامه ها استخراج نمودیم و بر مبنای اطلاعات جمع آوری شده نتیجه گیری نهایی به عمل آمده.

نتیجه گیری

طبق بررسی های انجام شده در زمینه دو مؤلفه ی سبک های فرزندپروری و خودکارآمدی دریافتیم احساس خودکارآمدی در دانش آموزان به روابط خانوادگی آن ها و برداشت آن ها از این روابط و الگوهای خانوادگی بستگی دارد. بنابراین می توان گفت خانواده به عنوان مهم ترین عامل رشد روانی - اجتماعی فرزندان از طریق نحوه روابط خود با فرزندان به صورت سخت گیر بودن یا سهل گیر بودن، مشوق بودن یا طرد کننده بودن و تأثیر بسزایی در رشد و تقویت مهارت های اجتماعی - روانی فرزندان خود دارند و یکی از این عوامل که تحت تأثیر روابط خانوادگی و سبک های فرزندپروری والدین قرار می گیرد خودکارآمدی فرزندان است.

والدین مقتدر، انعطاف پذیر بوده، ضمن اعطای آزادی به فرزندان خود، برای آنان مقررات روشنی تعیین می کنند. در عین حال آن ها برای مقررات وضع شده، دلایلی ارائه داده و غالباً در مورد خواسته هایشان با فرزند استدلال می کنند. این والدین به نیازها و عقاید فرزندان خود حساسند و آنان را به رعایت مقررات خانوادگی تشویق می کنند. والدین مقتدر انعطاف پذیر و مطالبه کننده هستند آن ها کنترل بر روی فرزندان را اعمال می کنند، اما آنان همچنین پذیرنده/پاسخ دهنده هستند. آن ها قوانین واضحی وضع می کنند و بطور پیوسته آن قوانین را اجرا می کنند، اما دلیل و منطق این قوانین و محدودیت ها را توضیح می دهند. نسبت به

نیازها و دیدگاه های فرزندان شان پاسخ دهنده هستند و کودکان شان را در تصمیمات خانواده دخالت می دهند؛ کودکان والدین مقتدر سطح بالاتری از خودمختاری دارند و پرخاشگری کمتری از خود نشان می دهند. والدین دارای این سبک کنترل زیادی بر کودکان خود اعمال می کنند و خواسته های زیادی نیز از کودکان خود دارند؛ اما این والدین افرادی پاسخگو، حساس و کودک مدارند، اندیشه ها و احساسات کودکان را محترم می شمارند و در تصمیم گیری های کودک شرکت می کنند. والدین مراقبت خود را با پذیرندگی کودک و محور قرار دادن او همراه با گرمی و صمیمیت اعمال می کنند و از فرزند خود توقع شایستگی اجتماعی و هوش مناسب با سن او دارند. والدین دارای سبک مستبدانه از تنبیه و سرزنش کردن در مقابل اشتباهات کودک بیشتر استفاده می کنند. این والدین به صراحت به فرزندان شان می گویند چه کاری را انجام دهند و چه کاری را انجام ندهند؛ قوانین مشخص و معمولاً انعطاف ناپذیرند. تعجبی ندارد اگر دیده شود که یک پدر یا مادر مستبد، بیشتر تصمیم گیری های خانوادگی را به تنهایی انجام می دهند که این مسئله با ضعف یادگیری در مهارت های فردی مثل احساس خودکارآمدی در فرزندان در ارتباط است. یک پدر یا مادر مستبد، اهداف خانوادگی را تعیین می کند و به فرزندان پاداش می دهد یا آنان را تنبیه می نماید و این کارها را با دقت انجام می

دهد نه بصورت دل بخواهی و بدون قاعده. سبک فرزندپروری مستبد، معمولاً گاهی با مشاجره و درگیری همراه است. بنابراین، والدینی که در تعامل با فرزندان شان از روش کنترل بدون محبت استفاده می کنند، عزت نفس و خودکارآمدی فرزندان خود را پایین می آورند و زمینه بروز افسردگی را در آنان بوجود می آورند و این سبک فرزندپروری محدودکننده است که ترکیبی از مطالبه کنندگی، کنترل کنندگی بالا، پذیرش و پاسخ دهی پایین است (بامریند، ۱۹۹۱). بنابراین چه گفته شد والدینی که سبک فرزند پروری مقتدرانه دارند فرزندان با خودکارآمدی بالا تربیت می کنند.

منابع

- ابوالقاسمی سولا، فاطمه، حمیدرضا رضازاده بهادران، سیده فاطمه شمشیرگران و مهدی سلیمپور ممان. ۱۴۰۰، رابطه خودکارآمدی تحصیلی با رفتارهای پرخطر نوجوانان دختر رشته های فنی، اولین کنفرانس ملی مدیریت، روانشناسی و علوم رفتاری.
- انصاری، سجاد، ۱۳۹۸، تأثیر آموزش مهارت های اجتماعی بر انگیزش پیشرفت و خودکارآمدی تحصیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- ایمانی نویر، رامتین، فریمه دو کوشکانی و علیرضا شبانی شجاعی، ۱۴۰۰، بررسی نقش خودکارآمدی بر هوش هیجانی در بین فوتبالیست های نوجوان تهران، نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- باقری، مسعود، ۱۳۷۲، بررسی رابطه ی شیوه های فرزندپروری با انگیزه پیشرفت و رابطه اخیر با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پسر دوره ی راهنمایی اهواز، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز.
- برومند، صبا؛ شهریاری، محسن؛ عباسی جبی، مریم؛ باقرصاد، زهرا؛ برادرانفرد، فرشته؛ احمدپور، فاطمه، ۱۳۹۳، بررسی سطح خودکارآمدی و عوامل مرتبط با آن در بیماران ایسکمیک قلبی: یک مطالعه توصیفی همبستگی، پژوهش پرستاری، ۹(۴)، ۶۱ – ۶۹.
- بزرگواری، سعیده؛ پیمانزاد، حسین، ۱۳۹۱، بررسی رابطه بین خودکارآمدی و تعهد سازمانی کارکنان اداره کل ورزش و جوانان خراسان رضوی، دانشگاه فردوسی مشهد، پژوهشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی.
- توزنده جانی، حسن؛ توکلی زاده، جهانشیر؛ لگزبان، زهرا، ۱۳۹۰، اثربخشی شیوه های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و آزاد نیشابور. افق دانش، فصلنامه ی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد، دوره ۱۷، شماره ۲، ۶۲ – ۵۶.
- داوودی، علیرضا، ۱۳۹۷، رابطه الگوهای ارتباطی خانواده و مسئولیت پذیری با خودکارآمدی تحصیلی در دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر شیراز، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد گرایش: مدرسه، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، گروه مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- زمانی شالکوهی، بهادر و محمود شیرازی، ۱۳۹۹، پیش بینی خودکارآمدی اجتماعی و رضایت از زندگی در دانش آموزان از طریق دل بستگی به والدین و همسالان، مجله مطالعات روانشناسی تربیتی، شماره ۱۷، دوره ۳۸، صص ۶۷ – ۸۴.
- سلطان نژاد، سمیه، ۱۳۹۲، بررسی رابطه سبک های فرزندپروری والدین با اهمال کاری و خودناتوان سازی تحصیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- صلیبی، ژاسنت؛ احمدی، عارفه، ۱۳۹۲، رابطه بین شیوه های فرزندپروری و کمال گرایی مادران با سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش آموزان دختر سال دوم دبیرستان. پژوهش نامه ی زنان، سال ۴، شماره ۱، ۱۶۲ – ۱۳۹.
- عبادی، غلام حسین؛ معتمدین، مختار، ۱۳۹۵، بررسی رابطه ولی – فرزندی، ابراز وجود و عملکرد تحصیلی دانش آموزان پسر دوره متوسطه شهر تبریز، مجله: پژوهش های مشاوره، ۹(۲۳)، ۲۳۴ – ۲۶۷.

عباسی، فرزانه؛ یوسفی، بهرام، ۱۳۹۳، ارتباط بین خودکارآمدی مربی گری با شایستگی ادراک شده و رضایت از مربی در بین ورزشکاران زن رزمی کار، دانشگاه رازی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی.

علیزاده، حمید، ۱۳۸۰، تعامل والدین - فرزند: تحول و آسیب شناسی، پژوهش های روانشناسی، ۶(۳-۴)، ۱۰۲ - ۸۲.

فتاحی، ندا و تمنایی فر، محمدرضا، ۱۳۹۳، رابطه بین سبک های فرزندپروری والدین با بهزیستی روانشناختی در فرزندان، کنفرانس بین المللی علوم انسانی و مطالعات رفتاری، تهران.

مرادیان، جلال، عالی پور، سیروس، و شهینی ییلاق، منیجه، ۱۳۹۳، رابطه علی بین سبک های فرزندپروری و عملکرد تحصیلی با واسطه خودکارآمدی تحصیلی و انگیزه پیشرفت. روانشناسی خانواده، ۱(۱)، ۶۳-۷۴.

معنوی، شهاب الدین، ۱۳۹۲، رابطه بین سبک های فرزندپروری والدین و خودتنظیمی با خودکارآمدی تحصیلی در دانش آموزان دبیرستانی. پایا نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

Bandura, A., Pastorelli, C., Barbaranelli, C., & Caprara, G. V. .1777. Self-efficacy pathways to childhood depression. Journal of Personality and Social Psychology, 2157: 759-717

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. Journal of Early Adolescence, 11(1), 56-95

Betz N E, Hackett G.(2017). The relationship of career-related self-efficacy expectations to perceive career options in college of woman and men. Journal of counseling psychology; 28(5): 399-410.

Carter, D., Welch, D (1981). Parenting Styles and Children's Behavior, Source: Family Relations, Vol. 30, No. 2 (Apr., 1981), pp. 191-195. DOI: 10.2307/584130

Greco, A., Annovazzi, S., .7177. Self-Efficacy Beliefs of University Students: Examining Factor Validity and Measurement Invariance of the New Academic Self-Efficacy Scale. Front Psychology Journal of, 13 January 7177 | <https://doi.org/1153397/fpsyg.71715479974>



Systematic review of studies in the field of parenting styles and students' self-efficacy

Ai Gol Mohammad Arazi

Bachelor of Elementary Education, Islamic Azad University, Gamishan branch

Faeze Saeedi¹

Bachelor of Educational Sciences, Payam Noor School, Kalaleh Center

Zainab Barani

Bachelor of Educational Sciences, Payam Noor University

Fatemeh Rahimi Far

Master of Curriculum Planning, Islamic Azad University, Azadshahr branch

1-1-

Abstract - ۲-۱

In this article, we presented material about parenting styles and self-efficacy in students with qualitative method and library study. Parents' parenting styles are behavior patterns and relationships between parents and children within the family, which include four authoritarian, authoritarian, permissive and rejecting styles, and these behavior patterns have a significant impact on the development of children's social-psychological skills and can strengthen them or disrupt their proper formation; Also, parents' parenting styles can affect students' self-efficacy. According to the studies and investigations, we found that parents whose parenting style is authoritative, their children also have a higher sense of self-efficacy and consider themselves to be efficient and dignified in various aspects of life, including social and academic abilities, and vice versa. Authoritarian parents raise children with low self-efficacy due to stress and anxiety.

Keywords: "Parenting styles", "self-efficacy", "family patterns". - ۱-۳